

سیوطی و علوم قرآن

محمد یوسف شریجی

ترجمه حسین علینقیان

چکیده

سیوطی یکی از بزرگترین دانشمندان علوم قرآنی است که بیش از ۴۰ اثر قرآنی تألیف کرده است که مهمترین آنها «الاتقان فی علوم القرآن» به شمار می‌رود. در این اثر خلاصه دیگر آثار او آمده است. وی این کتاب را بر مبنای کتاب «البرهان فی علوم القرآن» زرکشی و به عنوان مقدمه تفسیر بزرگش «مجمع البحرين و مطلع البدرین الجامع لتحریر الروایة و تقریر الدرایة» نوشته است. او در آن به بیش از ۱۵۰ اثر مراجعه کرده است. **کلیدواژه‌ها:** سیوطی، الاتقان، علوم قرآن، دانشمندان علوم قرآن.

۱. مقدمه

این نوشتار برگردان بخشی از مقاله «السیوطی و علوم القرآن» اثر استاد محمد یوسف شریجی است که در مجله «مجمع اللغة العربیة بدمشق» شماره ربیع الآخر ۱۴۱۳ هـ / تشرین الاول (اکبر) ۱۹۹۲ م. به چاپ رسیده است.

عشق و علاقه سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ ق) به قرآن و اهتمام به حفظ آن از همان اوان کودکی به عنوان ودیعه‌ای الهی در وجود او نمایان بود. بطوری که در کمتر از هشت سالگی کل قرآن را حفظ کرد^۱ و این دلیل بر زکاوت و نبوغ اوست. پس جای تعجب نیست که چنین شخصیتی با این اوصاف، ما را از این تألیفات بر جای مانده به شگفت آورد. بطوری که هر کدام از ما از خواندن این کتاب‌ها ناتوان می‌ماند، چه رسد به تحریر و تألیف آن.

اولین تألیف او [در علوم قرآن]، «شرح الاستعاذه و البسملة» نام داشت که وقتی استاد او بلقینی آن را دید شگفت زده شد و برای آن تقریظی نوشت^۲. سپس تألیفات سیوطی یکی پس از دیگری به نگارش درآمد. خداوند به سیوطی تفکری بارور و فکری فروزان و آگاه و تیزبین اعطا نمود؛ بطوری که در بسیاری از علوم و فنون متبحر شد. علوم قرآن از جمله آن علومی بود که سیوطی به عنوان نعمت الهی از آن یاد می‌کند:

به من تبحر در هفت دانش ارزانی شده‌است: تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی، بیان و بدایع...^۳

سیوطی، بسیار به خود و به کتابهایش مباهات می‌ورزید و مرتباً می‌گفت «[فلان] کتاب را کسی به مانندش نیافرید»... و از جمله آن کتابهایی که در مورد علوم قرآن است و او با این وصف از آن یاد می‌کند، به این قرارند:

۱- الاتقان فی علوم القرآن؛

۲- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛

۳- ترجمان القرآن؛

۴- اسرار التنزیل (و هو المسمی قطف الازهار فی کشف الأسرار)؛

۵- الأکلیل فی استنباط التنزیل؛

۶- تناسق الدرر فی تناسب الآیات و السور^۴.

به علاوه یک کتاب خطی در مورد تألیفات سیوطی یافتیم که شاگردش شیخ

عبدالقادر شاذلی، در کتابش «بہجۃ العابدین» نوشته است:
 این فہرست [کتاب] عالم علامہ، حافظ زمان، جلال الدین سیوطی است؛ از
 یک نسخہ [خطی]، کہ در آن خط مؤلف موجود است^۵.
 از آن فہرست، آنچه مربوط بہ علوم قرآن و متعلقات آن است، بہ این شرح
 گزینش کردہ ام:

- ۱- الدر المنثور فی التفسیر المأثور (۱۲ مجلد ضخیم)؛
- ۲- التفسیر المسند و یسمی (ترجمان القرآن) در ۵ جلد؛
- ۳- الاتقان فی علوم القرآن (یک مجلد ضخیم)؛
- ۴- الأکلیل فی استنباط التنزیل؛
- ۵- لباب النقول فی اسباب النزول؛
- ۶- الناسخ و المنسوخ فی القرآن؛
- ۷- مفحّمات القرآن فی مبہمات القرآن؛
- ۸- اسرار التنزیل یسمی (قطف الأزهار فی کشف الأسرار)، از اول، تا آخر
 سورہ براءت (در یک مجلد ضخیم)؛
- ۹- تکملة تفسیر الشیخ - جلال الدین المحلی (از اول قرآن تا آخر سورہ اسراء
 در یک مجلد کوچک)؛
- ۱۰- تناسق الدرر فی تناسب السور؛ طالعات فرہنگی
- ۱۱- حاشیة علی تفسیر البیضاوی تسمی (نواهد الأبرکار و شوارد الافکار)
 ۴ جلد؛
- ۱۲- التّحییر فی علوم التفسیر (یک جزوہ مختصر)؛
- ۱۳- معترك الاقرآن فی مشترك القرآن؛
- ۱۴- المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب؛
- ۱۵- خمائل الزّهر فی فضائل السور؛
- ۱۶- میزان المعدلة فی شأن البسملة؛
- ۱۷- شرح الاستعاذة و البسملة؛

- ۱۸- مراصد المطالع فی تناسب المطالع و المقاطع؛
- ۱۹- الأزهار الفاتحة علی الفاتحة؛
- ۲۰- فتح الجلیل للعبد الذلیل فی قوله تعالى (الله ولی الذین آمنوا ینخرجهم من الظلمات الی النور) الآیة، در آن ۱۲۰ نوع از انواع بدیع را استخراج کرده است؛
- ۲۱- الید البسطی فی تعیین الصلاة الوسطی؛
- ۲۲- المعانی الدقیقة فی ادراک الحقیقة، یتعلق بقوله تعالى (و علم آدم الأسماء کلها)؛
- ۲۳- دفع التعسف عن اخوة یوسف؛
- ۲۴- إتمام النعمة فی اختصاص الاسلام بهذه الأمة؛
- ۲۵- الحبل الوثیق فی نصرة الصدیق، یتعلق بقوله تعالى (و سیجنبها الأتقی)؛
- ۲۶- الفوائد البارزة و الکامنة فی النعم الظاهرة و الباطنة، یتعلق بقوله تعالى (و أسبغ علیکم نعمه ظاهرة و باطنة)؛
- ۲۷- المحرر فی قوله تعالى (لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر)؛
- ۲۸- مفاتیح الغیب (از [سوره] «سبح» تا آخر قرآن در یک جلد)؛
- ۲۹- میدان الفرسان فی شواهد القرآن؛
- ۳۰- مجاز الفرسان الی مجاز القرآن (این کتاب، مختصر شده کتاب مجاز القرآن شیخ عزالدین بن عبدالسلام است)؛
- ۳۱- [ألفية فی القراءات العشر]؛
- ۳۲- شرح الشاطیبة (ترکیبی)؛
- ۳۳- الدر النثیر فی قراءة ابن کثیر؛
- ۳۴- منتقى فی تفسیر الفارابی؛
- ۳۵- منتقى فی تفسیر عبدالرزاق؛
- ۳۶- منتقى فی تفسیر ابن ابی حاتم (یک جلد)؛
- ۳۷- القول الفصیح فی تعیین الذبیح؛
- ۳۸- الکلام علی اول سورة الفتح (به دستور متوکل)؛

این تمام تألیفات سیوطی در آن دست نوشته بود. به علاوه چند کتاب دیگر از تألیفات سیوطی را از کتاب او (حسن المحاضرة) به شرح ذیل اضافه می‌کنم:

۳۹- مجمع البحرين و مطلع البدرین (الجامع لتحرير الرواية و تقرير الدراية) که الاثقان را مقدمه آن قرار داده است؛

۴۰- المتوکلی فی ماورد فی القرآن باللغات الحبشیه و الفارسیه و الرومیة و الهندیة... (این کتاب را بروکلیمان نیز ذکر کرده است^۷)؛

۴۱- جزوه‌ای در اصول تفسیر، که خلاصه کتابش، النقایه است^۸.

با نگاهی به عنوانهای تألیفات سیوطی در علوم قرآن و حتی دیگر علوم، مشاهده می‌کنیم که هدف سیوطی، تأسیس یک مکتب علمی پیشرفته در فنون مختلف بوده است و این حقیقتی است که در تألیف او هویدا است؛ به نحوی که هر یک از آن فنون یک فن کامل به شمار می‌رود که در آن مسائل کلان و خرد جمع‌آوری شده و این چیزی است که در فهرست کتب قرآنی او بطور واضح مشاهده می‌شود. هر یک از آن تألیفات، به مثابه یک حلقه مکمل برای دیگر حلقه‌هاست و مجموع آنها تشکیل دهنده یک فن کامل در علوم قرآن به شمار می‌رود. سیوطی خود در مقدمه کتاب *تطف الازهار* به این نکته اشاره می‌کند. این مقدمه بهترین نمونه‌ای است که بیانگر تلاش سیوطی در این زمینه است. در آنجا به کیفیت مکمل بودن برخی از کتاب‌ها برای برخی دیگر اشاره کرده است و گفته است:

خداوندی که ستایش و حمد مخصوص اوست، بر من منت نهاد، به اینکه در علوم قرآن و حقایق آن تحقیق کنم و اسرار و وقایع آن را جستجو نمایم. تا بدانجا که در آن علوم کتابهای مختلفی پدید آوردم؛ از جمله:

تفسیر ترجمان القرآن که اسناد آن متصل به رسول خدا و اصحابی است که او را درک کرده و وحی و قرآن و تفسیر و تأویل را از او فرا گرفته‌اند و اگر این تفسیری که بدان اشارت شد، صرف نقل بوده، نکات بیانی و اعرابی در بر نداشت، [در عوض]، به دنبال آن کتب دیگری را به رشته تحریر درآوردم که مشتمل بر آن نکات بود؛ از آن جمله:

کتاب *الاتقان فی علوم القرآن*، که به منزله مقدمه مفسرین به شمار می‌رود و غالب اصول [تفسیری] در آن آمده است.

سپس در مورد احکام، کتاب «*الاکلیل فی استنباط التنزیل*» را در یک مجلد نگاهشتم. این کتاب کلیه مسائلی را که در مورد احکام قرآن بیان کرده‌اند، دربردارد.

آنگاه تألیف جداگانه‌ای در اسباب النزول به نام «*لباب النقول*» نوشتم. این کتاب از نظر ایجاز و تحریر بدان گونه است که در نوع خود از جمیع کتب نگارش یافته [قبلی] برتری دارد.

سپس کتابی مختصر در مبهمات نوشتم که در نوع خود از لحاظ جامعیت و مؤخر بودن، به مانندش نیامده است. آن کتاب *مفحمات القرآن فی مبهمات القرآن* نام دارد.

آنگاه یک تألیف جداگانه‌ای به صورت جزوه در مورد الفاظ دخیل معرب در قرآن به نام «*المهذب فیما وقع فی القرآن من المعرب*» ترتیب دادم. سپس جزوه‌ای با نام «*معتزک الاقران فی مشترک القرآن*» تألیف کردم. سپس مختصری را با نام «*مجاز القرسان الی مجاز القرآن*» که البته ناقص ماند، نوشتم.

آنگاه کتاب *خماثل الزهر فی فضائل السور* را تحریر نمودم...^۹

با نگاهی به آثار سیوطی در می‌یابیم که بیشتر تألیفات وی، شامل رساله‌های کوچکی می‌شود که احیاناً [مطالب] برخی در بعضی دیگر مندرج گردیده است؛ به عنوان مثال کل کتاب *مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن*^{۱۰} یا خلاصه آن را، در کتاب *معتزک الاقران* مشاهده می‌کنیم؛ همچنین کتاب *معتزک الاقران*^{۱۱} را جزئی از کتاب «*الاتقان*^{۱۲}» می‌یابیم. چنانکه *تناسق الدرر فی تناسب الآیات و السور*، خلاصه کتاب *اسرار التنزیل* است و سیوطی این مطلب را در نوع شصت و دوم *الاتقان* که موضوع آن مناسبت آیات و سور است، بیان داشته است.^{۱۳}

وضعیت دو کتاب دیگر او «*المهذب فیما وقع القرآن من المعرب*^{۱۴}» و «*المتوکلی*^{۱۵}» به همین منوال است. هنگامی که خلیفه عباسی المتوکل علی الله از او خواست، در مورد الفاظ [معرب] دخیل در قرآن کریم کتابی بنویسد و لغات

حبشی، فارسی و غیر عربی را [در آن] مشخص کند، دعوت او را پاسخ داد و کتاب المهدب را به ترتیب حروف معجم و بر اساس زبانهای حبشی فارسی، رومی و... بازسازی کرد و آن را به اسم خلیفه «المتوکلی» نام گذاری کرد. همه مطالب این دو کتاب، در کتاب دیگر او «التحییر فی علوم التفسیر»^{۱۶} در نوع چهلم (المعرب)، ضبط شده و خلاصه این سه کتاب در الاتقان در نوع سی و هشتم آن یعنی (فی ما وقع فی القرآن بغیر لغة العرب) مندرج است. سیوطی در آنجا گفته که یک کتاب جداگانه در این نوع به نام «المهدب فیما وقع فی القرآن من المعرب» تألیف کرده است.

لهذا می توان گفت: کتاب الاتقان، حاوی بیشترین مطالب کتب قرآنی به رشته تحریر درآمده سیوطی است. او نخست، مباحث مختلف و مرتبط با قرآن - از جمله اسباب نزول، مشابه، مبهمات، تناسب سوره ها، معرب و... نوشته؛ سپس همه آنها را در کتاب الاتقان فی علوم القرآن گنجانده است.

[بنابراین] این کتاب چنانچه از اسمش بر می آید - جامع مباحث گوناگون و مطالب خاص [در زمینه علوم قرآنی] است. لذا مطلب «علوم قرآن نزد سیوطی» را با بررسی کتاب الاتقان فی علوم القرآن - که بزرگترین اثر سیوطی به شمار می رود - پی می گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. الاتقان فی علوم القرآن

سیوطی در مقدمه کتاب الاتقان به مانند دیگر تألیفات - به روش کتاب و اهمیت آن، منابع مورد رجوع و مطالب دیگر، اشاره نموده و آن را بی سابقه برشمرده و گفته است:

من در آن زمان که به تحصیل علم اشتغال داشتم، از پیشینیان در این که چرا در انواع علوم قرآنی کتابی را تدوین نکرده اند، در شگفت بودم؛ چنانکه در مورد علم حدیث کتابی تدوین کرده اند تا اینکه از استادم... ابو عبد الله محی الدین کافجی^{۱۷} - که خدا بر طول عمر او بیافزاید و سایه اش را بر

سرش بگستراند - شنیدم که گفت: در علوم تفسیر کتابی نگاشتم^{۱۸} که کسی پیش از من چنین کتابی تألیف نکرده است؛ پس نسخه‌ای از روی آن بنوشتم؛ اما بسیار کوچک بود؛ آن، دو باب است؛ باب اول در معنای تفسیر و تأویل و قرآن و سوره و آیه، و باب دوم در شرطهای اظهار نظر درباره مسائل قرآن و در خاتمه آن آداب عالم و متعلم.

این کتاب جان تشنه‌ام را سیراب نکرد و به سبیل مقصود هدایت‌م نکرد. پس از آن استاد ما... قاضی القضاة پیشوای مذهب مطلبی [شافعی]، علم الدین بلقینی^{۱۹} - رحمت خدا بر او باد - مرا از کتاب «مواقع العلوم من مواقع النجوم» برادرش قاضی القضاة جلال‌الدین، مطلع ساخت. من آن کتاب را لطیف و مجموعه‌ای با ظرافت یافتم که مرتب و با تقریر و تنوع و پرمحتوا بود. در آنجا شش امر کلی را ذکر کرده بود که شامل پنجاه نوع از انواع علوم قرآن می‌شود. سپس هر یک را با کلامی مختصر... افزوده است. لذا من در این زمینه کتابی نگاشتم و آن را *التحجیر فی علوم التفسیر* نامیدم. در این کتاب همان انواعی را که بلقینی آورده بود، من نیز در آن آوردم و فوائد و نکات زیادی را بر آنها افزودم.

در مقدمه آن کتاب گفته است که علوم قرآن مانند هر فنی، مهمل باقی ماند تا اینکه بلقینی کتابش (مواقع العلوم) را نوشت و سپس آنرا تنقیح، تبویب و دسته‌بندی کرد؛ به نحوی که در این نوع بی سابقه بود. اما به هر حال هر امر بدیعی، کار کوچکی به شمار می‌رود و [به مرور]، پیشرفت می‌کند؛ چنانکه ابوالسعادات ابن اثیر در مقدمه نه‌ایه گفته است:

هر چیز نو و ابتکاری که قبل از آن مانندش نبوده، کم [مایه] و کوچک است و بعد زیاد و پر مایه می‌شود.^{۲۰}

سپس برای استاد ما ضرورت استخراج انواع [علوم قرآنی]، که بی سابقه بوده رخ می‌نماید. نیز [ضرورت] افزودن مطالب مهم دیگر که قبلاً در کتابها بطور کامل نیامده بود؛ لذا کمر همت به کار بست تا در این مورد کتابی که جامع فواید و غرائب باشد، بنگارد و این خود به تکمیل و نگارش کتاب «التحجیر فی علم التفسیر» در مورد دو نوع [از انواع علوم قرآنی] انجامید؛ چنانکه خود گوید، این

کتاب به سال ۸۷۲ [ق] به اتمام رسید.

در ادامه، سیوطی در مقدمه الاتقان چنین می‌گوید:

پس به خاطر رسید که کتاب مفصل و مجموعه ضابطه‌مندی تألیف کرده و روش احصای مباحث را پیش گرفته، در هر باب تمام مطالب مربوط به استقصا جمع‌آوری کنم. البته چنین به نظر رسید که در مورد نگارش این نوع کتاب، یگانه هستم و کسی پیش از من در این راه قدم نگذاشته است؛ حال آنکه در همان زمان که درباره این موضوع اندیشه می‌کردم؛ با خبر شدم که استاد بدرالدین محمد بن عبدالله زرکشی - یکی از اصحاب متأخر شافعی ما - کتاب جامعی را با نام «البرهان فی علوم القرآن» به رشته تحریر در آورده است.

لذا سیوطی در جستجوی آن کتاب برمی‌آید تا به آن دست می‌یابد و بسیار شادمان می‌شود و عزمش بر آنچه در نیت داشته، جزم می‌گردد و کمر همت می‌بندد تا تصنیفی که در نظر بوده، پدید آورد. کتاب الاتقان را می‌نگارد و انواع آن را با استفاده از کتاب البرهان و مناسبتر از آن، ترتیب می‌دهد؛ چنانکه خود گوید:

و برخی از انواع را در بعضی دیگر ادغام نمودم و مطالبی که لازم بود، بیان‌شود، تفصیل دادم و بر آنچه در کتاب البرهان از فرائد و فوائد و قواعد و مطالب پراکنده بود... افزودم و آن را الاتقان فی علوم القرآن نامیدم و آن را به هشتاد نوع تقسیم کردم؛ بطوری که هر یک از آن انواع قابلیت آن را دارد که به تنهایی تصنیف جداگانه‌ای شود.

سیوطی در مقدمه کتاب می‌گوید که الاتقان را به عنوان مقدمه کتاب تفسیر بزرگش (مجمع البحرین و مطلع البدرین، الجامع لتحریر الروایة و تقریر الدرایة) نگاشته است. خلاصه مفاد مقدمه الاتقان که سیوطی در آن گزارش نگارش آن را بیان داشته به شرح ذیل می‌آید.

۱- انگیزه تألیف کتاب الاتقان، قلت کتب علوم قرآن و عدم جامعیت آن کتابها بوده است؛ نیز سیوطی از آنچه استادش کافجی و قاضی القضاة جلال‌الدین بلقینی نوشته بودند، سیراب نشده بود.

۲- قبل از تألیف الاتقان، کتاب التحبیر فی علوم التفسیر را که شامل آموخته‌های وی از کتب قبلی می‌شده، به نگارش درآورده و در آن کتاب از قریحه و اندیشه خود به آن مطالب افزوده است.

۳- همین که قصد تألیف الاتقان را می‌کند، به وجود کتاب البرهان زرکشی آگاهی یافته و چون به آن دسترسی پیدا می‌کند، خوشحال می‌شود و [آن را به عنوان منبع اصلی بر می‌گزیند و] به آن مطالبی می‌افزاید و یا برخی را در برخی ادغام و فصلی را بر فصول آن می‌افزاید.

۴- کتاب الاتقان را مقدمه تفسیر بزرگش (مجمع البحرین...) قرار می‌دهد. حاجی خلیفه، [در کشف الظنون] مقدمه [الاتقان] را چنین خلاصه کرده است:

... این کتاب مشهورترین و مفیدترین کتب سیوطی به شمار می‌رود و در این کتاب از تألیف استادش کافجی و کتاب مواقع العلوم بلقینی یاد کرده، آنها را کوچک و کم اهمیت می‌شمرد. آنگاه پس از نگارش کتاب التحبیر، کتاب جامع «البرهان» زرکشی را می‌یابد؛ لذا کار را مجدداً از سر می‌گیرد و به آن کتاب هشتاد نوع می‌افزاید و آن را مقدمه تفسیر بزرگ خود (مجمع البحرین) قرار می‌دهد و می‌گوید: «در بیشترین «انواع»، کتابهای جداگانه‌ای تألیف کرده‌ام»^۱.

سیوطی در پایان مقدمه الاتقان، از کتابهایی که به آن رجوع کرده، یاد می‌کند و بسیار به خود و کتابهایش مباحثات ورزیده و از آنها به بزرگی و فخامت یاد می‌کند و آثار دیگران را همواره ناقص و گمراه‌کننده، توصیف می‌کند و می‌گوید:

و از جمله تألیفاتی که به این روش است؛ ولی در حقیقت با این کتاب تفاوت دارد و بلکه مطالب کمتری در آنها هست، شامل این کتابهاست:

«فنون الافنان فی علوم القرآن» از ابن جوزی؛

«جمال القراء» تألیف شیخ علم الدین سخاوی؛

«المرشد الوجیز فی علوم تتعلق بالقرآن العزیز» از ابی شامه؛

«البرهان فی مشکلات القرآن»، تألیف ابوالمعالی عزیزی بن عبدالملک،

معروف به شیذله.

تمام این کتابها در قیاس با کتاب الاتقان، چون دانهریگی است در کنار

ریگزار یا قطره کوچکی در مقابل دریایی خروشان.

سیوطی در ذکر مراجع مورد استفاده در الاتقان ممتاز است؛ چرا که او آن منابع را به یکباره نمی آورد؛ بلکه آنها را بر اساس موضوع طبقه‌بندی کرده است.

مراجع مورد رجوع در الاتقان، بر حسب موضوع:

از کتابهای نقلی ۱۹ عدد؛

از کتابهای مجموعه‌های حدیث و مستندها: بیش از حد شمارش؛

از کتابهای قرائت و اداء الحروف قرآن: ۱۳ کتاب؛

از کتابهای لغت و لغت‌های غریب و ادبیات عرب و اعراب: ۲۴ کتاب؛

از کتابهای احکام و مطالب مربوط به آن: ۱۶ کتاب؛

از کتابهای مربوط به اعجاز و فنون مختلف بلاغت: ۵۱ کتاب؛

از کتابهای رسم الخط [مصحف]: ۳ کتاب؛

از کتب جامع: ۷ کتاب؛

از تفاسیر غیر محدثین: ۲۱ تفسیر.

مجموع مراجعی که سیوطی به آن تصریح داشته است، ۱۵۴ کتاب می‌شود و

این [عدد] به جز کتب حدیثی‌ای است که از ذکر آن غفلت ورزیده است.

آنچه او را در به دست آوردن این منابع یاری نموده، ارتباط او با کتابخانه

محمدیه بوده است که سیوطی در این خصوص رساله‌ای به نام «بذل المجهود

فی خزانه محمود»^{۲۲} نگاشته است. یکی از استادان سیوطی به نام محمد بن سعد

سیرامی خزانه‌دار کتب شیخونیه بوده است. سیوطی در شرح احوال وی در

کتابش (نظم العقیان) می‌نویسد:

او به انواع فنون، عالم و به رستگاری شهره بود و کوشش او در نفع‌رسانی به

طالبان علم بود^{۲۳}.

روش سیوطی در کتاب الاتقان - از نام‌گذاری «نوع» مورد بحث و بیان اهم

مراجع مورد استفاده در آن، به دنبال آن از شرح و توضیح آن «نوع» و بیان

اهمیتش در تدبر در قرآن کریم و شرح معانی و استشهاد به آیات قرآن و کلام

پیامبر ﷺ و آرای علما و طرح نظریه خود در بسیاری از مواضع - روشن می شود؛ به عنوان مثال چنانکه به نوع نهم در الاتقان^{۲۴} - که در مورد شناخت سبب نزول است - مراجعه کنیم، ملاحظه می کنیم، سیوطی می گوید:

گروهی از دانشمندان تألیفات جداگانه ای در مورد سبب نزول تدوین کرده اند که قدیمی ترین آنها از آن علی بن مدینی - استاد بخاری - است و از مشهورترین آنها، علیرغم کمبودهای موجود در آن، کتاب واحدی است. جعبری این کتاب را خلاصه کرده، اسانید آن را حذف کرده است؛ ولی چیزی بر آن نیفروده است. شیخ الاسلام ابوالفضل ابن حجر کتابی در این زمینه نوشته که پیش از تکمیل، وفات یافته است و ما آن را کامل نیافتیم. من در این زمینه کتاب جامع و مختصری نگاشتم که به مانند آن در این نوع تألیف نشده است؛ اسمش را «لباب النقول فی أسباب النزول»^{۲۵} نامیدم. جعبری گفته: «نزول قرآن بر دو قسم بود: یک قسم ابتداء نازل می شد و قسم دیگر بعد از واقعه یا سؤالی نازل می گشت و در این نوع چند مسئله است».

که در ادامه پنج مسئله را بیان می کند.

سیوطی در این مبحث به اقوال علما فراوان استشهاد می کند؛ [مثلاً] می گوید: قال ابن دقیق العید... قال ابن تیمیه... قال الشافعی... قال امام الحرمین... قال الزمخشری... قال ابن جریر... قال الحاکم فی علوم الحدیث... قال الزرکشی فی «البرهان»... قال ابن حجر، فی شرح البخاری...

سیوطی صرفاً به نقل اقوال، بسنده نمی کند؛ بلکه آرای علما را نقد می کند یا جواب می گوید یا بر رأی برخی صحه می گذارد و یا رأی برخی دیگر را مورد تشکیک قرار می دهد. مثلاً در مسأله دوم [از مبحث اسباب نزول] می گوید:

اهل اصول اختلاف کرده اند که آیا عموم لفظ معتبر است یا سبب خاص؟ به نظر ما قول صحیح تر همان اولی است.

سپس می گوید:

از جمله دلایل اعتبار عموم لفظ، احتجاج صحابه و غیر آنهاست. آنان در وقایعی به عموم آیاتی که در موارد خاصی نازل شده، استدلال می کردند و

این روش در میان آنها شایع بوده است.^{۲۶}

آنگاه سیوطی می‌گوید:

اگر بگویی - که پس چرا ابن عباس عموم آیه (و لا تحسبن الذین یفرحون...) را معتبر ندانسته‌است، در جواب می‌گویم: بر او مخفی نبوده‌است که لفظ، از سبب نزول اعم است؛ ولی او می‌خواسته‌است، این معنا را بفهماند که در این آیه، مورد خاصی منظور شده است...^{۲۷}.

سیوطی پس از ذکر اقوال علما در هر مسأله‌ای، نتیجه آن آرا را بیان می‌کند. به عنوان مثال در مسأله چهارم می‌گوید:

واحدی گفته‌است: سخن گفتن درباره اسباب نزول آیات قرآن جز به وسیله روایت و شنیدن از کسانی که شاهد نازل شدن آن آیات بوده و بر اسباب [نزول] آگاهی داشته‌اند، جایز نیست....

آنگاه بعد از ارائه آرای علما در این زمینه، ادامه می‌دهد:

می‌گویم آنچه در [تعریف] سبب نزول می‌توان نوشت، آن است که سبب نزول امری است که آیه در ایام وقوع آن نازل شده باشد تا آنچه واحدی دربارهٔ سورهٔ فیل گفته است که سبب [نزول] آن [سوره]، فیل آوردن اهالی حبشه می‌باشد، خارج شود. [این از اسباب نزول نیست؛ بلکه از باب خبر دادن از رویدادهای گذشته‌است؛ مانند قصهٔ نوح و عاد و ثمود و بنای کعبه و امثالهم...].

در پایان این نوع، نکته‌ای می‌آورد و می‌گوید:

در آنچه برایت در این مسأله آوردم، تأمل کن و آن را به درستی دریاب؛ چرا که من آن را با تفکر خودم از استقرای آرای پیشوایان [این فن] و از لابه‌لای کلمات آنها تحریر و استخراج نمودم و پیش از من کسی این مطالب را نگفته‌است.^{۲۸}

چنانچه به نوع شصت و دوم یعنی مناسبت آیات و سور مراجعه کنیم، ملاحظه می‌نماییم که سیوطی روش خود را با شخصی که در این نوع تألیفی جداگانه داشته، منطبق می‌داند و آنگاه به ذکر آرای علما در این خصوص می‌پردازد و تناسب و فوائد و اسباب آن معرفی می‌کند... و می‌گوید:

علامه ابو جعفر بن زبیر - استاد شیخ ابو حیان - کتاب جداگانه‌ای در این

موضوع تألیف کرده و آن را البرهان فی مناسبة ترتیب سورة القرآن نام‌گذاری کرده و از معاصرین نیز شیخ برهان الدین بقاعی در این باره تألیفی به نام نظم الدرر فی تناسب الای و السور دارد.

نیز کتاب خودم که درباره اسرار نزول تألیف کرده‌ام و این فن را در بر گرفته و در آن به مناسبات آیات و سوره‌ها پرداخته‌ام و افزون بر آن وجوه اعجاز و اسالیب بلاغت را هم در بردارد. از آن کتاب، جزوه لطیفی تلخیص کردم که ویژه تناسب سوره‌هاست و آن را تناسب الدرر فی تناسب السور نامیدم... ۲۹.

در آخر الاتقان می‌گوید.

خداوند متعال بر من منت نهاد که این کتاب بدیع گران سنگ را به پایان رسانم؛ کتابی که حسن نظمش از رشته‌های مروارید زیباتر است؛ جامع فواید و محاسنی است که در عصرهای گذشته در هیچ کتابی نیامده بود. قواعد و ضوابطی را در آن تأسیس نهادم که به فهم و درک کتاب مُنَزَّل یاری می‌کند و نردبانهایی ساختم که بر اهدافش نایل می‌سازند و کمینگاههایی در آن ساختم که از گنجینه‌هایش هر درِ بسته را از طریق آنها می‌توان باز کرد؛ نُبِّ اندیشه‌ها و برترین آرا و سخنان مقبول و راستین در آن آورده شده‌است؛ کتابهای علمی را چنان زیر و رو کردم [که گویی] کره و خالصی آنها را برگرفتم و در گلستان تفاسیر - با همه فراوانی‌شان - گذشتم و میوه‌ها و گل‌هایشان را چیدم و در اقیانوس فنون قرآن شنا و غواصی کردم و از آن گوهرها و مرواریدهایش را برآورددم و معادن گنجها را شکافتم و شمشهای طلای آنها را بیرون آورددم و تار و پود کتابم را از آنها ساختم، تا آنجا که در آن سخنان بدیعی جمع شد؛ به نحوی که چشمها از دیدن آن ناتوان مانند و در هر نوع آن، آنچه در کتابهای مختلف پراکنده بود، گرد آمد... ۳۰.

بی نوشتها

۱. حسن المحاضرة - ۳۳۶۳/۱.
۲. سیوطی در کتابش «التحدث بنعمة الله» ص ۱۳۷، متن این تقریظ را آورده است.
۳. حسن المحاضرة ۳۳۸/۱؛ التحدث بنعمة الله، ص ۲۰۳.
۴. سیوطی در این ادعا مبالغه نموده است؛ چرا که خود او به کتب سابق دست یافته بود؛ چنانکه از دیدن کتاب البرهان زرکشی شگفت زده می شود و نیز از کتاب استادش بلقینی...
۵. بهجة العابدین ق: ۳۵/۱؛ یک دست نوشته ای هم در کتابخانه الاسد الوطنية به شماره ۵۸۹۶ موجود است؛ مقایسه کن با حسن المحاضرة؛ ۳۳۹/۱ - ۳۴۰.
۶. از نسخه دارالکتب الوطنية دمشق عامره.
۷. تاریخ الادب العربی؛ G.II.IBI.
۸. این رساله با تعدادی از رساله های دیگر در سال ۱۳۳۱ هـ به کوشش شیخ جمال الدین قاسمی در دمشق به چاپ رسیده است.
۹. به این کتاب دست نیافتم؛ دکتر محمد سلمان در کتابش «السیوطی النحوی» به این کتاب اشاره می کند و من این مطلب را از مقدمه سیوطی ص ۱۲۹-۱۳۰ نقل کرده ام. این کتاب خطی در کتابخانه سلیمانیه استانبول به شماره ۴۱ (مراد نجاری) موجود است. سیوطی به این کتاب و محتویات آن در مقدمه کتابش «تناسق الدرر فی تناسب السور» (تحقیق عبدالله درویش، طبع دارالکتب العربی، سوریه ۱۹۸۳) ص ۲۵-۲۶ اشارت کرده است.
۱۰. این کتاب بارها به چاپ رسیده است. استاد دکتر مصطفی البغا، به تحقیق و تعلیق آن اهتمام ورزیده و کتاب، در مؤسسه علوم القرآن دمشق برای بار دوم و به سال ۱۹۸۳ م. به چاپ رسیده است. [...].
۱۱. کتاب معتزک الأقران فی اعجاز القرآن را احمد شمس الدین به سال ۱۹۸۸ م. در دارالکتب العلمیه با تحقیق و تصحیح به چاپ رسانده است و قبل از او علی بجاوی آن را تحقیق کرده و در مصر به چاپ رسیده بود.
۱۲. کتاب «الاتقان فی علوم القرآن» بارها به چاپ رسیده است؛ در سال ۱۹۷۸ م. به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم در بیروت به چاپ رسید؛ نیز دکتر مصطفی نجا به تعلیق آن همت گماشت و در سال ۱۹۸۷ م. در ۲ جلد در دار این کثیر به چاپ رسید؛ نیز مقایسه کن کتاب مفحمات الأقران را با نوع سی وسوم از وجوه اعجاز قرآن در کتاب معتزک الأقران: ۳۳۶/۱ - ۳۸۴ و با نوع هفتماد میهمات از کتاب الاتقان: ۱۰۸۹/۲ - ۱۱۱۰.
۱۳. بنگرید به: الاتقان فی علوم القرآن: ۹۷۶/۲؛ مقایسه کن با کتاب «تناسق الدرر».
۱۴. دکتر تهامی راجی هاشمی، به تحقیق این کتاب همت گماشت و در چاپخانه فضالة مغرب تحت اشراف هیأت مشترک انتشارات میراث اسلامی (حکومت مغرب و امارات متحده عربی) به چاپ رسیده است.
۱۵. این کتاب در دارالبلاغه بیروت به سال ۱۹۸۸ م. با تحقیق دکتر عبدالکریم زبیدی به چاپ رسید.
۱۶. کتاب التخبیر فی علم التفسیر قبل از کتاب الاتقان تألیف شده و شامل ۱۰۲ نوع از انواع علوم

- قرآن می‌شود. موضوعات این دو کتاب نزدیک به هم است. دکتر فتحی عبدالقادر فرید، در سال ۱۹۸۲ پس از تحقیق، در دارالعلوم ریاض، آن را به چاپ رسانده و قبل از آن در لاهور پاکستان به چاپ رسیده بود.
۱۷. محمدبن سلیمان بن سعد الدین بن مسعود محی الدین کافجی ابو عبداللہ: وجه تسمیہ او در کثرت قرائت کتاب الکافیۃ ابن حاجب است. در قبل از سال ۸۰۰ (ه) متولد شده و در سال ۸۷۹ وفات یافته است. برای شرح حال او ر.ک: حسن المحاضرة ۱/۵۴۹-۵۵۰؛ بغیة الوعاة: ۱۱۷/۱-۱۱۹؛ الضوء اللامع: ۲۵۹/۷؛ المنجم فی المعجم: ق: ۲۶/أ (این کتاب خطی به شماره ۲۳۱/۹۰۰ در کتابخانه شیخ عارف حکمت، محفوظ است).
۱۸. این کتاب «التیسیر فی قواعد علم التفسیر» نام دارد که به تحقیق ناصرین محمد مطرودی به سال ۱۹۹۰م. در دارالقلم دمشق به چاپ رسید.
۱۹. قاضی القضاة علم الدین صالح بن شیخ الاسلام سراج الدین، طلایه دار مذهب شافعی در زمان خود بوده است. در سال ۷۹۱ متولد و به سال ۸۶۸ فوت شده است. نگر: حسن المحاضرة: ۱/۴۴۴-۴۴۵؛ شذرات الذهب: ۷/۳۰۶.
۲۰. ر.ک: نهاییه ابن اثیر ۵/۱، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحی، نشر المكتبة الاسلامیه.
۲۱. کشف الظنون ۸/۱.
۲۲. این رساله را فؤاد سید در مجله «معهد المخطوطات العربیة مصر» در مجلد اول، جزء چهارم، مایو ۱۹۵۸، ص ۱۲۸ به چاپ رسانید.
۲۳. نظم المعیان فی اعیان الأعیان سیوطی، تحقیق دکتر فیلیپ حتی، طبع نیویورک، ۱۹۲۷، ص ۱۴۹.
۲۴. الاتقان ۱/۹۲.
۲۵. این کتاب بطور مستقل به کرات چاپ شده است؛ نیز در قالب حاشیه تفسیر الجلالین.
۲۶. الاتقان ۱/۹۶.
۲۷. همان ۱/۹۸.
۲۸. همان، ۱/۱۰۹.
۲۹. همان، ۲/۹۷۶.
۳۰. همان، ۲/۱۲۰۰، حاشیه دکتر بغا.